

آیت الله رشاد در هشتمین جلسه درس خارج فقه مهندسی ژنتیک مطرح کرد:

تقسیمات قواعد فقه / توضیح قواعد فقهیه فقه زیست فناوری.

اشاره:

آنچه پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دارد، سلسله مباحثی است برگرفته از دروس خارج فقه آیت الله رشاد که تحت عنوان «فقه مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک» (فقه التكنولوجيا الحيوية و الحرب البيولوجية)، هفت صبح روزهای زوج هفته، در مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضای تهران ارائه می شود. این دروس بصورت برخط (آنلاین) از طریق شبکه اینترنتی Eshia (ایشیا/ مدرسه فقاقت) قابل دریافت است. (روش اتصال به شبکه در پایگاه رسمی استاد، توضیح داده شده است)

ضمناً صوت و متن دروس نیز در پایگاه رسمی آیت الله رشاد، پایگاه رسمی حوزه امام رضا (ع)، کانال آیت الله رشاد و کانال حوزه علمیه استان تهران، در شبکه های ایتا، سروش و بله، برای استفاده فضلا و طلاب عزیز متناوباً بارگذاری می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

یادآوری:

در جلسات قبل عرض کردیم: مجموع مباحث قابل طرح در حوزه فقه زیست فناوری را در حال حاضر می توان در حدود بیست محور و فصل تنظیم و طبقه بندی کرد. که چهار محور از این بیست محور (قواعد نظری (مبانی)، قواعد اخلاقی، قواعد اصولی، و قواعد فقهی)، پیشافقه می اند، و باید قبل از ورود به بحث از مسائل و فروع فقهی محض (فقه فروعی) بررسی شوند، و سه محور از این چهار مبحث بمعنی الکلمه فقه (یعنی «فقه اصغر») قلمداد نمی شوند. حسب تلقی مختار، همگی قواعد فقهیه نیز از جنس فقه نیستند. در نتیجه نمی توان بحث آنها را در زمره مباحث فقه بالمعنی الأخص به شمار آورد، اما مسائل فصول پانزده - شانزده گانه معطوف به احکام شرعی ابعاد و عرصه های مرتبط با زیست فناوری همگی فقه محض اند.

سپس عرض کردیم در پایان فصول فصلی به عنوان «ملاحق» شامل پاره ای مباحث متفرقه را که در ذیل فصول پیشنهادی جای نمی گیرند، باید مطرح کرد؛ این بخش آخرین فصل ساختار به شمار خواهد آمد. البته فصول فقه زیست فناوری محدود به این تعداد نیستند؛ بلکه می توان محورهای دیگری را فرض کرد و بر این فهرست افزود. مثلاً احکام زیست فناوری بر روی حیوان را از احکام زیست فناوری بر روی انسان

جدا کرد. این دو را از زیست‌فناوری بر روی نبات جدا کرد؛ به این ترتیب، فصلی به عنوان مسائل فقهی زیست‌فناوری در خصوص حیوان گشود.

در جلسه گذشته درباره فصل نخست (مبادی و قواعد نظری حاکم بر فقه زیست‌فناوری) بحث اجمالی صورت گرفت، اینک در صددیم به اجمال درباره قواعد فقهی مرتبط و پیرکاربرد در فقه زیست‌فناوری بحث کنیم.

سه نکته درباره قواعد فقهیه

درباره قواعد فقهیه (و به تعبیر دقیق تر: قواعد الفقه) سه نکته را این‌جا مطرح می‌کنیم: اول: ماهیت قواعد الفقه. دوم: انحاء تقسیم و طبقه‌بندی قواعد الفقه، و سوم: کاربرد قواعد الفقه برای اصطیاد و استنباط فروع فقهیه. در ادامه بحث نیز، علاوه بر توضیح اجمالی برخی موارد، فهرست نمونه‌هایی از قواعد الفقه دارای کاربرد در فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک را ارائه می‌کنیم.

نکته اول: ماهیت قواعد الفقه. در جلسه گذشته گفتیم: قواعد الفقه را با این عبارت تعریف می‌کنیم: «قضایا عامه (فطریه، او عقلیه، او سمعیه، او عقلائیّه) یسع أن تُستخدَمَ لتحصيل الفروع الفقهیه علی نمط «الإستنباط»، أو «الإستنتاج»، أو «التطبیق»؛ قواعد الفقه عبارتند از: «قضایای عامه فطریه یا عقلیه یا نقلیه یا عقلائیّه‌ای که می‌توان آنها را برای به دست آوردن فروع فقهیه به یکی از شیوه‌های «استنباط»، یا «استنتاج» یا «تطبیق» کلی بر مصادیق، به کار برد. پس - بر خلاف تصور شایع - قواعد فقهیه همگی از سنخ فقه و احکام عملی (فروع کلی) نیستند. بلکه قواعد فقه گاهی مباحث فطری‌اند، گاهی مباحث عقلی‌اند، گاهی مباحث نقلی‌اند و از کتاب و سنت اخذ شده‌اند، و گاهی رویه‌های عرفیه عقلائیّه هستند.

نسبت‌سنجی قواعد الفقه با عنوانهای هموند با آن

از آنجا که قواعد الفقه در هر قسم از اقسام فقه نسبتی با عنوان‌هایی نظیر «الفرَضیات النظریه» (پیش‌انگاره‌های نظری فقه) و «القواعد الاصولیه» (قواعد اصولیه) و «القواعد الأخلاقیه» (اصول اخلاقی و مبادی اخلاق) در پیوند است، باید این‌جا به تعریف آنها نیز اشاره کنیم تا تفاوت قواعد الفقه با آنها معلوم گردد.

جلسه پیش، به عنوان فصل اول ساختار پیشنهادی درباره پاره‌ای از «الفرَضیات النظریه» بحث کردیم. گفتیم الفرَضیات النظریه و پیش‌انگاره‌های نظری فقه عبارتند از: «القضایا العامه الأساس التي تبتنی علیها القواعد الاصولیه و قواعد الفقه و تتحاول الفروع الفقهیه حسب متطلبات تلکم القضایا و معطیاتها».

و همچنین عرض کردیم: قواعد اصولیه نیز عبارت اند از: «آلیات منهجیّه تحصل من البحث الاصولی، و یسع أن تُستَخدم فی طریق فهم الأحکام عن النصّ الدینی أو کشفها عن العقل السّلیم او الفطره النقیّه»: قواعد اصولیه ابرازهای روش‌شناختی اند که در مقام فهم احکام شرعی از متن شرعی یا کشف آن از عقل سلیم یا فطرت پاک و غیرمخدوش به کار می‌روند.

عنوان دیگر مرتبط با قواعد الفقه، قواعد اخلاقیه است. مراد از قواعد اخلاقیه نیز، آن دسته قضایای کلیه‌ای است که از حُسن و قبح افعال سرچشمه می‌گیرد، برخاسته از موازین ارزشی و بر ساخته آن است. به تعبیر رایج معاصر، قواعد اخلاقیه از جنس شاید و نشاید هاینده؛ «قبیح است، حَسَن است» (شایسته است، ناشایسته است)؛ چنان که قواعد فقهیه با فروع فقهیه متفاوت بودند، قواعد اخلاقیه نیز می‌تواند با فروع اخلاقی از لحاظ کلی بودن نسبت به آنها متفاوت باشند.

عنوان دیگری که در پیوند با قواعد الفقه است، «مسائل اصولیه» است. گفتیم مسائل اصولیه، غیر از قواعد اصولیه و اعم از آنها هستند. قواعد اصولیه حاصل بحث اصولی‌اند. مسائل اصولیه عبارت اند از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول عادة، ثبتت آلیته بعد البحث عنه ام لا»

قواعد الفقه مرتبط یا مختص زیست‌فناوری

ما در صدد نیستیم به تفصیل وارد بحث و بررسی قواعد فقهیه اختصاصی فقه زیست‌فناوری شویم. بلکه می‌خواهیم به آن دسته از قواعد فقهیه پر کاربرد که با فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک در پیوندی خاص هستند پرتوی افکنده باشیم. حتی بنا بر ارائه فهرست کامل این دسته قواعد نداریم، بلکه بنا داریم نمونه‌هایی از قواعدی را که در خلال مباحث فقهی در این قسم از فقه به آنها تمسک خواهد شد. البته فهرست نمونه‌های این قواعد ارائه خواهیم کرد، و ممکن است در این فهرست به عنوانهایی اشاره کنیم که به عنوان قواعد الفقه شناخته نمی‌شوند، این بدان جهت است که هر باب جدیدی که در فقه گشوده می‌شود باید قواعد اختصاصی آن را از مصادر و مناشی قواعد الفقه استنباط و اصطیاد کرده ارائه نمود، لهذا بعضی از موارد مندرج در فهرست، عنوانهای پیشنهادی ماست و به جهت بی‌پیشینگی باید در مجال مناسب مورد بحث و بررسی فنی قرار گیرند.

تقسیمات قواعد الفقه

نکته دوم: انحاء تقسیم و طبقه‌بندی قواعد الفقه. نکته مقدماتی دیگر، اینکه، قواعد فقهیه را می‌توان به اشکال مختلف تقسیم کرد. فقهای ما هر چند نه چندان مفصل کم و بیش به این بحث پرداخته‌اند. نوعاً کسانی که قواعد فقهیه نوشته‌اند، نوعی طبقه‌بندی و دسته‌بندی را ارائه کرده‌اند، هر چند کتابشان را و بر اساس آن دسته‌بندی سامان نداده‌اند. بلکه غالب مؤلفین و محققینی که در قواعد الفقه اثری تألیف کرده

اند، چندان به ترتیب منطقی و دسته‌بندی و طبقه‌بندی عرضی طولی این قواعد توجه نداشته و قاعده به قاعده، آنها را به بحث گذاشته و رأیشان را داده‌اند. بعضی بر اساس سعه و ضیق (گستره قلمرو) کاربرد قاعده‌ها آنها را دسته‌بندی کرده‌اند، برخی دیگر بر مبنای نسخه قواعد الگوهای را برای دسته‌بندی پیشنهاد داده‌اند. و بعضی دیگر بر اساس ابوابی که قواعد در آنها به کار می‌رود، قواعد فقهیه را دسته‌بندی کرده‌اند. ما چند گونه دسته‌بندی برای قواعد فقه پیشنهاد می‌کنیم. در دروس فقه السیاسة شش الگو برای دسته‌بندی و طبقه‌بندی قواعد الفقه مطرح کردیم، این‌جا به چهار مورد از آنها اجمالاً اشاره می‌کنیم:

۱- تقسیم قواعد حسب هویت معرفتی آنها

چنان که بعضی قواعد، فطری، بعضی عقلی، بعضی سمعی و بعضی دیگر از قواعد عقلایی هستند. لهذا می‌توانیم قواعد را بر اساس هویت و جوهر معرفتی آنها تقسیم کنیم. اینکه آیا از سنخ معارف فطری، از سنخ معارف عقلی، از سنخ معارف نقلی، از سنخ معارف عقلایی هستند در دستهای خاص قرار دهیم؟

۲- تقسیم قواعد بر اساس کارکرد آنها در زمینه فقه فروعی

بعضی از قواعد فقهیه نفیاً یا اثباتاً درصدد بیان احکام واقعیه یا ظاهریه هستند. بعضی دیگر، احیاناً قواعدی هستند که درصدد بیان مصادر و مدارک احکام می‌باشند. که با تمسک به آنها می‌توان حکمی را اثبات کرد. بعضی دیگر، درصدد بیان مبادی نظری و به اصطلاح علل و حکم و مقاصد شریعت هستند. بعضی دیگر درصدد بیان نسبت یک حکم یا دسته‌ای از احکام با حکم و دسته‌ای دیگر از احکام هستند. در نتیجه همه قواعد فقهیه کاربرد یکسان ندارند و لهذا می‌توان بر اساس تنوع کاربرد و نوع کاربرد قواعد آنها را دسته‌بندی کرد.

۳- تقسیم قواعد، به حسب گستره کاربرد آنها

قاعده‌ای در همه ابواب به کار می‌رود و اختصاص به بابی دون بابی ندارد. قاعده که در یک قسم کلان از فقه به کار می‌رود. قاعده‌ای در موضوع معینی از فقه تا یک باب از یک موضوع معین به کار می‌رود. در نتیجه ما قواعد فقهیه را به حسب گستره کاربرد آن، می‌توانیم به اقسام طبقه‌بندی کنیم:

- ۳-۱- «قواعد شامله» که اختصاص به بابی دون بابی و قسمی دون قسمی از فقه ندارند؛
- ۳-۲- «قواعد عامه» که هرچند ممکن است در همه اقسام فقه به کار نروند، اما مثل قاعده «اختلال نظام» در بیش از یک قسم از احکام به کار می‌روند؛
- ۳-۳- «قواعد خاصه» قواعدی هستند که در قسم خاصی از فقه، مثل فقه معاملات، فقه العبادات یا فقه العقود یا فقه الايقاعات به کار می‌روند؛

۳-۴- «قواعد اختصاصی» آن دسته از قواعد فقهی است در باب خاصی از یک قسم خاص استعمال و استخدام می شود که قلمرو آنها بسیار بسیار محدود است. مثل قاعده «لا تُعَاد» که در باب الصلاه بکار می رود.

۴- تقسیم قواعد به منصوص و مُستنبط.

پاره‌ای از قواعد عین نص کتابی یا روایی هستند. خود عبارت مذکور در آیات و روایات نامگذاری شده‌اند: «لا حرج»، «لا ضرر»، «لا تُعَاد»، و ... در نتیجه، قواعد منصوصه که در متن کتاب و سنت به آنها تنصیب شده یک دسته، و قواعدی که از مبادی و مصادر تشریع استنباط شدند دسته‌ای دیگر قلمداد می‌شوند.

نکته سوم: کاربرد قواعد الفقه برای اصطیاد و استنباط فروع فقهیه.

در فقه کمتر بابی می توان سراغ گرفت که فروع ذیل آن را تماماً با اندک شماری از قواعد اصولیه یا قواعد فقهیه استنباط و اصطیاد توان کرد، و در استنباط فروع آن به بخش‌های دیگر اصول یا قواعد فقهیه نیاز نباشد. نمی‌گوییم مطلقاً هیچ بابی از فقه را نداریم که بر پایه قواعد محدود اصولیه یا فقهیه مبتنی باشد و استنباط شود. اما اصولاً می‌خواهیم عرض کنیم: نمی‌توان چنین تصور کرد که با یک برش از اصول و قواعد فقهیه، می‌شود به یک قسم از فقه کما هو حق رسیدگی کرده، فروعش را کاملاً استنباط کرد. ما به همین جهت تجزّی در اجتهاد (به معنی قوه اجتهاد) را عملاً میسر نمی‌دانیم. زیرا نمی‌توان پذیرفت فردی برشی از علم اصول را فرا گرفته، می‌تواند در قسمت محدودی از فقه به اجتهاد بپردازد، تا بتوانیم به او بگوییم مجتهد و لو تحت عنوان «مجتهد متجزّی».

در نتیجه اگر از قواعد فقهیه مربوط و مرتبط با فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک سخن می‌گوییم، می‌خواهیم به نمونه‌های اختصاصی یا پرکاربرد آن اشاره کنیم، و إلا نمی‌توان فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک را به مدد عدد محدودی از اصول یا قواعد استنباط و اصطیاد کرد، و گفت فقط این دسته از قواعد، میدان‌دار و میاندار حل فروع این قسم از مباحث فقهی هستند.

توضیح برخی قواعد فقهیه پر کاربرد در فقه زیست‌فناوری

۱- قاعده تسخیر تشریعی

به نظر می‌رسد می‌توانیم قاعده‌ای به نام «قاعده تسخیر تشریعی» وجود دارد. آیات دال بر تسخیر را می‌توان سه دسته کرد: هر دسته به یک اصل یا قاعده دلالت دارد: ۱- اصل تسخیر تکوینی، ۲- اصل تسخیر اجتماعی، ۳- قاعده تسخیر تشریعی.

یک. تسخیر تکوینی: (تسخیر الّاکوان المادیّه للبشر بنحو التکوینی) مراد ما ، تسخیر تکوینی آن است که خدای متعال کائنات مادی را برای انسان تسخیر فرموده است، بشر تکوینا می تواند در طبیعت در دسترسش تصرف کند. به این تسخیر تکوینی می گوئیم . این قاعده فقهی نیست بلکه اصل جهان شناختی است و می تواند جزء زیرساخت های فقه قلمداد شود. مراد از آیه « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ » (الحج: ۶۵) همین اصل است.

دو. تسخیر اجتماعی: گفتیم، این همان نظری است که مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) بمثابه مبنا و مبدأ تَکُون اجتماع و جامعه بر آن است. ایشان می فرماید، انسان ها باید همدیگر را تسخیر و استخدام کنند تا زندگی شان بگذرد. باید در چهارچوب یک تقسیم کار به همدیگر خدمات متقابل ارائه کنند و هر کسی، دیگری را به استخدام در بیاورد و تسخیر کند. به این ترتیب، شؤون مختلف حیات بشر تدبیر شود. عنوان این را می توانیم این اصل را تسخیر اجتماعی بنامیم. چنان که در سوره زخرف فرموده است: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ » (الزخرف: ۳۲)

سه. تسخیر تشریعی: محل بحث ما این قسم است. مراد ما از تسخیر، «التسخیر التشریعی» است. نه «التسخیر التکوینی» یا «التسخیر الاجتماعي». تصور ما این است که خدای متعال تصرف در بعضی از امور و شؤون را شرعاً به انسان واگذارده است. آدمی به نحو تشریعی مجاز به تصرف و تعدیل در آنهاست. آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (البقرة: ۲۹) و آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ... إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (الحج: ۶۵) و آیه: «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) می تواند مستمسک این قاعده انگاشته شود.

این قاعده در مسائل فرعی مختلفی در فقه زیست فناوری و مهندسی ژنتیک کاربرد درخور اعتنائی دارد. این که آیا ما حق داریم در کائنات حیّه و موجودات زنده، دخل و تصرف کنیم و در آنها تعدیلات و تغییراتی را ایجاد کنیم یا نه؟ این کار مشروع هست یا نیست؟ اگر قاعده تسخیر را به این ترتیب که عرض شد پذیرفته باشیم، می توانیم در پاسخ به این پرسش و فروع مشابه به آن تمسک کنیم.

۲- قاعده مصلحت.

قاعده دیگری که می‌تواند در فقه زیست‌فناوری و ، خاصه در باب مهندسی ژنتیکی مورد توجه و تمسک قرار گیرد قاعده مصلحت است. مراد از آن «تبعیة الأوامر و النواهی عن المصالح و المفاسد» است. در پس هر کدام از اوامر و نواهی الهیه، نوع و نحوی از انواع و انحاء مصالح (مصلحت صدوریه، مصلحت سلوکیه، مصلحت وقوعیه) نهفته است. در نتیجه ما در تصرفاتمان در عرصه حیات، و در زمینه زیستوران و موجودات زنده باید این امر را لحاظ کنیم و نباید از چهارچوب مصالح و مفاسد خارج شویم.

۳. قاعده «الإقتحام» .

قاعده دیگری که می‌تواند در فقه زیست‌فناوری و ، خاصه در باب مهندسی ژنتیکی مورد توجه و تمسک قرار گیرد قاعده «الإقتحام» و الوقوف عند الشبهة است. به مقتضای این قاعده اگر در مواردی کاربرد فرآیندهای زیست‌فناورانه مشتبه است و در ورود به آن احتمال هلاک می‌رود باید احتیاط کرده ورود نکنیم.

4. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل.

نمونه دیگر از قواعد دارای کاربرد در فقه زیست‌فناوری قاعده وجوب دفع ضرر محتمل است. این قاعده غیر از قاعده لاضرر است. در قاعده لاضرر، ضرر مسجل ملاک حکم است، در قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، احتمال عقلایی ضرر معتنابه مبنای حکم است. وجوب دفع ضرر محتمل قاعده‌ای است که کاربرد بسیاری در این قلمرو فقهی دارد. جهتش هم این است که این قلمرو معرفتی، بسیار پیچیده و ناشناخته است، لهذا در خیلی از فروع این حوزه موضوعی به جهت احتمال ضرر معتنا به عقلایی حکم به اجتناب باید خودداری کرده و از ورود در آنها احتراز نمود.

5. قاعده «وجوب دفع الإضرار المُحتمل»

این قاعده نیز می‌تواند در فقه زیست‌فناوری کاربرد داشته باشد. اگر کسی احیاناً احساس کند خودش با ورود و طی یک فرآیند زیست‌فناورانه ضرر نمی‌کند، اما احتمال می‌دهد که ورود او موجب اضرار به غیر می‌شود، مثلاً دیگر آحاد جامعه یا دیگر ملل یا نسل‌های آینده دچار خسارت و خطرات شدیدی خواهند شد . این قاعده در اینجا به کار می‌آید و به کار می‌رود.

6. قاعده «لا حرج» .

قاعده «لا حرج» و نیز قواعد همگن و هموند این قاعده، مانند «إذا ضاق الأمر إتسع»، و «المشقة موجبه للیسر» و «البعثة بالحنیفة السمحة السهلة» می‌تواند در برخی فروع فقه زیست‌فناوری به کار رود.

7. قاعده «اضطرار».

قاعده دیگری که در حوزه فقه زیست فناوری، می تواند مورد توجه جدی قرار بگیرد قاعده اضطرار می باشد. مثلاً گفته می شود که اگر ما در حوزه زراعت (مهندسی ژنتیک نباتی) و دامداری (مهندسی ژنتیک حیوانی) به بسط و بارآوری فرایندهای زیست فناوریانه نپردازیم، بزودی بشریت دچار بحران غذایی و احیاناً داروئی خواهد شد؛ اگر چنین فهم و نظری درباره منابع و مواهب طبیعی درست باشد، قاعده اضطرار اینجا می تواند بعضی تعدیلات و تصرفات را مباح کند.

8. قاعده «الضرورات تُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا».

این قاعده، در کنار قاعده اضطرار دارای کاربرد مهمی در حوزه فقه زیست فناوری، خاصه در مسائل جنگ بیولوژیک است. قاعده «اضطرار» مجوز ما برای ورود به زیست فناوری است؛ اما این که محدوده این جواز تا کجاست؟ قاعده «الضرورات تُقَدَّرُ بِقَدَرِهَا» پاسخگوی آن است.

9. قاعده «اصالة الحلیه».

سؤال می شود مثلاً آیا فرآورده های تراریخته حلال است یا حرام؟ فقهای ما نوعاً مصرف محصولات تراریخته را تجویز فرموده اند، غالباً گفته اند: اگر ضرر و خطر فرآورده های تراریخته احراز نشده باشد، مباح است و مصرف آن فی ذاته مشکلی ندارد. ولی تاکید کرده اند: اگر احیاناً احراز شد که خسارات و مضراتی بر این نوع از گیاهان و میوه ها مترتب است، حکم تغییر می کند. اینجا می توان قبل از احراز ضرر و اضرار و در مقام شک، به اصالة الحلیه تمسک کرد.

10. قاعده «السلطه».

«الناس مسلطون علی أنفسهم» و هكذا «علی اموالهم و حقوقهم إلا ما استثنی»؛ این قاعد از جمله قواعدی است که به جهات مختلف کاربرد و دلالت های آن در قلمرو اعمال فرایندهای زیست فناوریانه، خاصه در باب مهندسی ژنتیک مورد بحث و نزاع جدی است.

1 1. قاعده «تقدم حقوق العامه و مصالحها علی حقوق الخاصه و منافعها».

این عنوان را می توانیم بمثابة یک قاعده پر کاربرد در حوزه زیست فناوری بپذیریم. هر چند در کتب قواعد فقهیه چنین عنوانی به مثابه قاعده چندان مورد بحث قرار نگرفته است. در حکم موارد و فروعی از فقه زیست فناوری، خاصه در باب مهندسی ژنتیک به چنین قاعده ای نیاز پیدا می کنیم.

1 2. قاعده «وجوب التحفظ علی سرّ المسلمین» .

ما این عنوان را به مثابه یک قاعده پیشنهاد می کنیم. می توان از پاره ای از عمومات و احیاناً بعضی ادله خاص به نفع آن استدلال کرد و این قاعده را اثبات نمود. ولی این به مثابه یک قاعده در قواعد فقهیه مورد بحث واقع نشده است. علت این که این قاعده را در این فهرست عرض می کنیم

این است که در «ژنوم انسانی» و اختصاصات ژنی و وراثی آحاد و افراد، مسائل سری بسیاری نهفته است. وقتی ژنوم یک فرد شناسایی می‌شود، در واقع جعبه سیاه وجودی یک انسان پیداشده است. اسرار حیاتی بی‌شماری در این جعبه نهفته است. واجب است سر هر فرد را از غیر او پنهان کنیم. در مقیاس ملی هم باید اسرار ژنی اقوام خودی و ملی را از دشمنان و آجانب حفظ کنیم. تحفظ بر اسرار ژنومی و وراثی آحاد و اقوام مسلمان در مقابل غیر مسلمین، مخصوصاً دشمنان حربی، از جمله مسائل بسیار مهم و مورد بحث در فقه مهندسی ژنتیک است. بسا بتوان دائر اسرار را به حوزه‌های دیگر مانند مختصات ژنتیکی حیوانات، اشجار و نباتات بومی مسلمین نیز تسرس داد، در این صورت، قلمرو کاربرد این قاعده بسیار گسترده خواهد شد.

3 1. قاعده «نفی سییل» .

با توجه به نطاق وسیع قاعده نفی سییل، این قاعده، از جنبه‌هاب مختلف در فقه زیست‌فناوری قابلیت استفاده دارد. امروز نفوذ و سیطره اجانب از رهگذر زیست‌فناوری به طرق و ترفندهای مختلف در حال گسترش است، بسط مطالعات بیوتک و اهتمام به تولید و توسعه فراورده‌های زیست‌فناورانه طریق عمده پیشگیری از سیطره کفار بر ممالک اسلامی و مقابله با تسلط بیگانگان قلمداد می‌شود.

4 1. قاعده عَلُوّ «الإسلام يعلو و لا يُعلى عليه».

مسلمانان باید در همه حیطة و حوزه‌های تمدنی، فرهنگی، علمی و اقتداری برتری خویش را بر دیگران حفظ کنند. ترغیب به اکتشافات علمی و کسب و کار بست فناوری‌های نوین برای حفظ سیادت و برتری امت اسلامی و دولت دینی مسئله مهم و خطیری است؛ دانش‌وری، دانش‌ورزی، و تولید فنون و فناوریهای دانش‌بنیان در جهت اعلاى کلمه حق و استعلاى جبهه حق، موضوعیت دارد و باید مسلمین همواره و از هر جهت گوی سبقت از دیگر ملل برابند و موقعیت برتر و استعلاىی را از آن خود کنند. حوزه زیست‌فناوری اگر مهم‌ترین معرکه مسابقه و معارضه قلمداد نشود، از مهم‌ترین میادین و معارک هموردی میان جوامع معاصر است؛ بدین جهت تمسک به این قاعده می‌تواند در این قلمرو فقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

5 1. قاعده مقابله بمثل.

این قاعده که به اتکاتی آیاتی همچون «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (البقرة: ۱۹۴) اثبات می‌شود، شامل مماثلت در آلات حرب نیز می‌شود

این قاعده در حوزه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک، خاصه در مساله جنگ بیولوژیک دارای کاربردهای بسیاری است. ممکن است ما اولاً و بالذات تولید، انباشت و کاربرد سلاح‌های بیولوژیک را تحریم کنیم. اما در مقام بازدارندگی و مقابله به مثل با دشمن و خنثی کردن حملات او و دفاع از کیان اسلامی در صورت اضطرار، ممکن است به چنین سلاحی نیاز پیدا کنیم. پس این قاعده در مسائل مربوط به این امور می‌تواند به کار آید.

6.1. قاعده «حرمت تلویث البحار و البراری».

این قاعده نیز قاعده مهم دیگری است که می‌تواند در این حوزه فقهی کاربرد موسع و مؤثری داشته باشد. آیا ما می‌توانیم دریاها را، صحراها را آلوده کنیم؟ حکم آلوده‌سازی محیط زیست چیست؟ پاره‌ای تصرفاتی که امروز در طبیعت صورت می‌گیرد و آن را آلوده می‌سازد چه حکمی دارد. این قاعده با استفاده از عمومات بلکه پاره‌ای قواعد خاص قابل اثبات است. من به خاطر ندارم کسی این را به مثابه قاعده فقهی مطرح کرده باشد.

اینها تنها نمونه‌هایی از قواعدی است که می‌تواند در فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک مورد تمسک قرار گیرد و ما اجمالاً به کاربرد آنها نیز اشاره کردیم. ولی قواعد مرتبط و مختص به فقه زیست‌فناوری محدود به این موارد نیست، و این مقدار بحث از قواعد نیز برای نشان دادن نقش آنها در این قلمرو کافی نیست، باید در فرصت مناسب علاوه بر ارائه فهرست تفصیلی از قواعد، به شرح و تفصیل درخور آنها بپردازیم. اکنون به همین مقدار قناعت می‌کنیم، و با ذکر فهرست نمونه قواعد مرتبط یا مختص به فقه زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک، بحث را به پایان می‌بریم، شاید در ذیل هر مساله‌ای که در آینده به بحث خواهیم پرداخت قواعد مرتبط به آن را نیز در حدی مورد بحث قرار دهیم.

فهرست نمونه قواعد فقه زیست‌فناوری.

عناوین زیر بخشی از قواعد مرتبط و مختص به زیست‌فناوری قلمداد می‌شوند:

۱. قاعده «الإباحة».
۲. قاعده «إباحة الطّیّبات و تحریم الخبائث» .
۳. قاعده «الإستحالة» .
۴. قاعده « اشتراك الأجيال المختلفه فی الإنتفاع عن مواهب الحیاء و المرافق الطبیعیة » .
۵. قاعده «الإضطرار» (كلّ محرّم أضطرّ إلیه فهو مباح) .
۶. قاعده «إعداد القوّة» حسب نطاقه الشامل.
۷. قاعده «الإقتحام» (الوقوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ) .
۸. قاعده «التبعیة» .

٩. قاعدة «التسخير التشريعي».
١٠. قاعدة «التسلط» أو «السلطة». (الناس مسلطون على أنفسهم و أموالهم و حقوقهم، ألا ما استثنى).
١١. قاعدة «التصرف على الرعية منوط بالمصلحة».
١٢. قاعدة «تقدم حقوق العامة و مصالحها على حقوق الخاصة و منافعها».
١٣. قاعدة «الحلية» (كل شيء كان مشتبهاً بين الحلال و الحرام، يحمل على الحلية).
١٤. قاعدة «حرمة التعاون/الإعانة على الإثم و العدوان»..
١٥. قاعدة «حرمة إزالة الحياة عن كل حي بغير حق».
١٦. قاعدة «حرمة افساد البيئة و الطبيعة».
١٧. قاعدة «حرمة افساد المياه و الآبار و البرارى و البحار».
١٨. قاعدة «حرمة اهلاك الحرث».
١٩. قاعدة «حرمة اهلاك النسل».
٢٠. قاعدة «حرمة ما إثمه اكبر من نفعه».
٢١. قاعدة «حلية الأنعام ألا ما ذكر فى القرآن».
٢٢. قاعدة «حلية صيد البحر».
٢٣. قاعدة «السبع كله حرام».
٢٤. قاعدة «الضرر لا يكون قديماً».
٢٥. قاعدة «الضرر يدفع بقدر الإمكان».
٢٦. قاعدة «الضرر يزال».
٢٧. قاعدة «الضرورات تبيح المحظورات».
٢٨. قاعدة «الضرورات تقدر/ تتقدر بقدرها».
٢٩. قاعدة «الضرورة فى كل شيء ألا فى الدماء».
٣٠. قاعدة «العلو». (الإسلام يعلو و لا يعلو عليه).
٣١. قاعدة «الفراش» (الولد للفراش و للعاهر الحجر).
٣٢. قاعدة «قد يتعدد السبب و يختلف الحكم المترتب عليه».
٣٣. قاعدة «كل الحيوانات تقبل التذكية الا النجس منها عينا».
٣٤. قاعدة «كل حيوان حرم لحمه نجس بوله و رجيعة».
٣٥. قاعدة «كل حيوان طاهر الا الكلب و الخنزير و الكافر».
٣٦. قاعدة «كل حيوان له نفس سائلة فميتته بجميع اجزائها نجس».
٣٧. قاعدة «كل حيوان ليس له نفس سائلة فلا ينجس بميته الماء».
٣٨. قاعدة «كل ذى ناب من السباع او مخلب من الطير حرام».

٣٩. قاعدة «كل سمك له فلوس فاكله حرام».
٤٠. قاعدة «كل سور طاهر الا سور الثلاثة».
٤١. قاعدة «كل لحم شك في تذكيتة فهو حرام» .
٤٢. قاعدة « كل ما استلزم الحرام فهو حرام».
٤٣. قاعدة « كل ما اكل لحمه فلا باس بما يخرج منه» .
٤٤. قاعدة «كل ما كان دفيغه اكثر من صفيغه حرام» .
٤٥. قاعدة «كل ما كان في البحر مما يؤكل في البر مثله فجائز اكله، وكل ما كان في البحر مما لا يجوز اكله في البر لم يجز اكله» .
٤٦. قاعدة « كل ما كان كثيره نجساً فقليله نجس».
٤٧. قاعدة « كل ما لحمه حرام فبيضه حرام».
٤٨. قاعدة «كل ما لم تحله الحيوة من ميتة كل حيوان فهو طاهر».
٤٩. قاعدة «كل ما ليس له نفس سائلة فلا ينجس بالموت».
٥٠. قاعدة « كل ما يؤكل لحمه مما له نفس سائلة فكل شئ ء منه طاهر الا دمه و منيّه».
٥١. قاعدة «كل مسكر مائع بالأصالة نجس».
٥٢. قاعدة «كل نجس حرام و لا عكس».
٥٣. قاعدة «كل يابس زكى».
٥٤. قاعدة «لا ذكاة الا بالحديد».
٥٥. قاعدة «لا ضرر و لا ضرار».
٥٦. قاعدة «لا حرج»؛ و «المشقة موجبة لليسر» و «إذا ضاق الأمر اتسع».
٥٧. قاعدة «المقابلة بالمثل» .
٥٨. قاعدة «مصلحت» (تبعية الأوامر و النواهي عن المصالح و المفاسد)
٥٩. قاعدة «نفى السبيل» حسب نطاقه الشامل .
٦٠. قاعدة «لا يدفع الضرر باضرار الغير».
٦١. قاعدة «الممنوع الشرعى كالممنوع العقلى» (تلائم مداليل العقل و النقل) .
٦٢. قاعدة «وجوب التحفظ على سرّ المسلم/الناس عن الغير» (و من أهمها هو حفظ الجينوم و دى إن ايه).
٦٣. قاعدة «وجوب دفع الضرر المحتمل» .
٦٤. قاعدة «وجوب دفع الإضرار المحتمل» .
٦٥. قاعدة «يتحمل الضرر الخاص لدفع الضرر العام».

